

همسر دکتر فاطمی به آرمانهای آن بزرگمرد جفا کرد

آنطور که در رسانه های عمومی انعکاس داده شد همسر شادروان دکتر سید حسین فاطمی شهید بزرگ نهضت ملی ایران در روز یکشنبه ۱۸ فروردین ماه ۸۷ با رئیس جمهوری حکومت اسلامی آقای احمدی نژاد ملاقات نموده و دفترچه خاطرات روزانه آن قهرمان ملی را به نامبرده اهدا و در ضمن سخنانی در تعریف و تمجید از رئیس جمهوری بر زبان رانده است. هنوز از علت این ملاقات و چگونگی ترتیب یافتن آن اطلاعی در دست نیست ولی همانگونه که اغلب علاقمندان و طرفداران نهضت ملی ایران آگاهند پس از کودتای منحوس ۲۸ مرداد ۳۲ خانم پریش سبطوی همسر دکتر فاطمی با تنها فرزندش ((علی فاطمی)) که حدود دو سال سن داشت به انگلستان مهاجرت نمود و از آن پس طی این پنجاه و پنج سال هیچگاه یک موضع گیری و تحرک سیاسی از ایشان دیده و شنیده نشده بود و اکنون این سوال مطرح است که پس از سکوت پنجاه و چند ساله شان نزول این حرکت و این بیان چه بوده است؟

دکتر سید حسین فاطمی شهید ارجمند جبهه ملی ایران در طول زندگی کوتاه و ۳۷ ساله خود در اثر ایستادگی بر روی آرمانها و اعتقاداتش سه بار در خون در غلتید. بار اول در روز ۲۵ بهمن ۱۳۳۰ هنگامیکه در سالگرد دوست همفکر خود روزنامه نگار مبارز محمد مسعود در سر مزار وی مشغول سخنرانی بود مورد اصابت گلوله هائی قرار گرفت که از طپانچه جوان ۱۶ ساله ای بنام محمد عبد خدائی عضو جمعیت فدائیان اسلام شلیک گردید. بار دوم چند ماه پس از کودتای ننگین ۲۸ مرداد در روز ۶ اسفند ۱۳۳۲ وقتی در مخفیگاه خود دستگیر شد در حالیکه ظاهراً تحت بازداشت و حفاظت نیروهای مسلح قرار داشت در مقابل شهربانی کل کشور چاقو کشان حرفه ای و دار و دسته شعبان بی مخ به اشاره شاه تحت عنوان تظاهرات مردمی بر سر آن بزرگمرد ریختند و بدن او را کارد آژین کردند که اگر در آن لحظه خواهر فداکارش که با شنیدن خبر بازداشت او از رادیو خود را به جلو شهربانی رسانیده بود خود را سیر بدن دکتر فاطمی قرار نداده و سیزده ضربه کارد را تحمل نمیکرد در همان ماجرا دکتر فاطمی را قبل از بیدادگاه نظامی کشته بودند و بالاخره مرتبه سوم در سپیده دم ۱۹ آبان ۱۳۳۳ دژخیمان پیکر مجروح و تب دار دکتر فاطمی را با برانکارد به میدان تیر باران آورده و بجوخه اعدام سپردند. آنچه مسلم است دکتر سید حسین فاطمی با اینکه در خانواده مذهبی پرورش یافته و پدرش یک شخصیت روحانی بود نه تنها به حکومت دینی اعتقاد نداشت بلکه فردی معتقد به جدائی دین از حکومت و طرفدار سکولاریسم بود. او بشدت به موازین دموکراسی و آزادی مطبوعات پایبند بود. او به تشکیل احزاب آزادیخواه بعنوان پایه های اصلی دموکراسی اعتقاد داشت و پیشنهاد تاسیس سازمان جبهه ملی از طرف او بود و به دلیل همین عقاید بود که بوسیله جمعیت فدائیان اسلام که معتقد به حکومت دینی است ترور گردید. خانم فاطمی حداقل این را میدانست که دکتر حسین فاطمی در آخرین لحظات حیات و در پای چوبه اعدام وقتی آخرین خواسته اش را میپرسند او اظهار میدارد که تنها خواسته اش دیداری مجدد با دکتر

مصدق است. دکتر مصدق تا سال ۱۳۴۵ یعنی تا ۱۲ سال پس از اعدام دکتر فاطمی در قید حیات بود و با اینکه در احمد آباد تحت نظر و محاصره قرار داشت ولی دسترسی به وی و رد و بدل نامه با او از طریق افراد خانواده اش میسر بود چنانکه در طی آن سالها صدها مورد ارتباط از طرف همکاران و مریدان آن ابرمرد با ایشان گرفته شد چطور است که خانم فاطمی دفتر خاطرات وی را به دکتر مصدق رهبر نهضت ملی و پیشوا و مراد دکتر فاطمی واگذار نکرد. صرفنظر از شخص دکتر مصدق عده زیادی از همزمان و همفکران دکتر فاطمی مانند الهیار صالح، دکتر سنجابی، دکتر آذر، مهندس حسینی، مهندس زیرک زاده، مهندس حق شناس، آیت الله زنجانی و دیگران طی این سالها میتوانستند مورد مراجعه خانم فاطمی قرار گرفته و این یادداشتهای ارزشمند دکتر فاطمی میتوانست به هر یک از اینان داده شود مضافاً بر این در حال حاضر هم یاران دکتر فاطمی در جبهه ملی در سازمانی که او پیشنهاد تاسیسش را داد میتوانستند دریافت کنند این یادگار گرانبهای دکتر فاطمی باشند و نه رئیس جمهور دولت اسلامی که هم از نظر فکری و هم از لحاظ عملکرد سیاسی با آرمانها و اندیشه های دکتر فاطمی هیچگونه آشنائی نداشته بلکه در جهت کاملاً متفاوت و حتی متضاد با او قرار دارد.

تشدید فعالیتهای تبلیغاتی و واقعیتهای موجود

دولت جمهوری اسلامی که با شعار کمک و خدمت به مستضعفان ایران و جهان بوجود آمد، مدعی است ثبات و اقتدار لازم برای مقابله با زورگویی های قدرتمندان را داراست، لذا هر زمان اراده کند افراد پشتیبان را میتواند برای فداکاری و حمایت از دولت و اهداف آن فرا بخواند.

در وصف اوضاع کشور، این سطور در شرایطی نوشته میشود که قسمتی از معضلات داخلی و جهانی هیات حاکمه را تحت عناوین زیر میتوان خلاصه کرد:

- در وعده های انتخاباتی و بعد از انتخاب اعجاب انگیز آقای رئیس جمهور به این مقام قرار بود نفت را بر سر سفره ی خالی اکثریت عظیم ملت بیاورند و مشکلات آنها را دریابند اما هنوز سفره های خالی و صاحبان آنها در انتظاری جانگناه چشم به در دوخته اند و تنها بوی بد نفت را استشمام میکنند تا چند نشینند و خواجه کی بدر آید! اگر نصیب ایرانی از نعمت و ثروت نفت در بیش از ربع قرن اخیر، چنین بوده در عوض انگشت شماری دولتهای مفلوک و دولتهای متمکن و قدرتمند هر یک بنحوی از این طلای سیاه و خوان گسترده برخوردار گشته اند که بالاتر از آن حاتم بخشی و خاصه خرجی ها در تاریخ بیاد ندارد. ظاهراً کسی از حاکمان تامل نمیکند که ثروت خدادادی نفت تنها به نسل کنونی اختصاص نداشته به آیندگان نیز تعلق دارد و این ارثیه بزرگ را نباید بی ملاحظات دقیق خرج و تباه کرد، انتقادات دلسوزانه صاحبانظران پیرامون نحوه خرج پول حاصل از نفت را نباید مغرضانه و دستکم گرفت.